

حکم فقهی سب النبی (ص) از منظر فقهای امامیه

محمد تقی سجادی فر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

چکیده

در روایات آمده است که خداوند متعال دلیل و هدف از خلقت را وجود مبارک و نازنین پیامبر اکرم ص دانسته اند به همین جهت شخصیت ایشان دارای ارزش و اهمیتی فراوانی است و طبیعتاً بعد از خداوند متعال ایشان دارای رتبه مخصوصی هستند از این رو همانطوری که امکان توهین به خداوند متعال وجود ندارد طبیعتاً نسبت به پیامبر اکرم هم این مطلب جاری و ساری است لکن در صورت عمل اهانت آمیز مانند دشنام یا سب از سوی شخصی نسبت به ایشان و در مرتبه بعدی بقیه معصومین (ع) فرد باید مورد مجازات قرار بگیرد در قرآن کریم نسبت به فردی که عمل سب را انجام دهد مجازاتی تعیین نشده است لکن در روایات نبوی و ولوی بسیار درباره سب و دشنام پیامبر اکرم و باقی پیامبران و معصومین مطالب زیادی وجود دارد که بدان خواهیم پرداخت نکته مهم اینست که باید درباره شمولیت مجازاتهای موجود درباره فرد ساب بحث و بررسی دقیقی صورت پذیرد و همچنین درباره شرایطی که امکان مجازات فرد ساب وجود داشته باشد بحث شود. در این مقاله بعد از بررسی گستره و شمولیت عنوان نبی سراغ ادله سب النبی می رویم که در ذیل آن به بررسی احادیث و اخبار مختلف به صورت مجزا می پردازیم و در نهایت جمع بندی از بحث را ارائه خواهیم کرد.

کلیدواژگان: سب، نبی، حضرت زهرا (س)، خوف، دشنام.

^۲ دانش پژوه سطح ۳ مدرسه تخصصی فقه و اصول امام حسن عسگری (علیه السلام)، mtsajadifar@gmail.com.

بحث از سب النبی و فرد ساب از قدیم الایام وجود داشته است . علاوه بر مباحث فقهی که درباره مطلب وجود دارد مطالبی در علوم دیگر مثل حقوق نیز مطرح است و اساسا در قانون مجازات اسلامی سب النبی جرم تلقی شده است . اجمالا فردی که عالمانه و عامدانه نسبت به پیامبر اکرم ص عمل سب را انجام دهد مجازات اعدام برایش محقق خواهد شد . در لغت سب کردن به معنای نفرین و دشنام و مطالبی از این قبیل آمده است (فرهنگ معین) (به نظر می رسد در عرف تفکیکی میان سب یا اهانت و دشنام وجود نداشته باشد و عملا همه اینها به معنایی واحد به کار می روند . نکته دیگری که باید از ان سخن گفت اینست که در جامعه امروزی و حتی سابقا بحث از این بوده است که آیا همه افراد حق مجازات کردن فرد ساب را دارند یا اینکه باید اذن و اجازه حاکم وجود داشته باشد؟ شاید بتوان درباره این مطلب نیز سخن گفت که آیا گذشت زمان هم تاثیری در اجرا و عمل درباره حکم سب النبی می گذارد یا اینکه زمان موضوعیتی ندارد؟ در این مقاله به دنبال ان هستیم که علاوه بر تعیین میزان گستره و شمولیت نبی سراغ ادله حکم نیز رفته و آنرا مورد بررسی قرار دهیم و سرانجام با جمع بندی مطالب کار را به اتمام برسانیم

گستره و شمولیت عنوان نبی

در این بخش با توجه به کتب فقهی مختلف مشخص می شود که فقهای معظم علاوه بر پیامبر اکرم ص برخی از معصومین و یا حتی انبیای الهی را نیز داخل در عنوان بحث دانسته اند

مرحوم محقق بیان می دارد :

هر کسی که پیامبر اکرم (ص) را سب و دشنام کند برای شنونده و سامع چنین عملی جواز قتلش وجود دارد البته مادامی که خوف و ترس ضرر بر خودش یا مالش یا بر

غیر خودش از افراد مومن وجود نداشته باشد البته این حکم برای سب و دشنام نسبت به هر

کدام از ائمه نیز وجود دارد (حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۴۵)

مرحوم شیخ مفید در باره بحث سب النبی می فرماید:

هر کسی که پیامبر اکرم یا یکی از ائمه (علیهم السلام) را سب کند مرتد از اسلام

می شود و خون چنین فردی هدر بوده و بر عهده امام و حاکم مسلمانان است اگر فردی غیر

از امام کلام این فرد سب کننده را بشنود و به خاطر عصبانیت الهی دست به قتل سب النبی

کند نه قصاص می شود و نه دیه ای پرداخت میکنند ایشان در ادامه مطلب خویش به بیان

وجه و علت حکم می پردازند: دلیل مطلب آن است که فرد سب کننده لیاقت و استحقاق

قتل را بر طبق مطلبی که گفتیم دارد البته فردی که زودتر از امام سب النبی را به قتل برساند

خطا کار می باشد (بغدادی، المقنعه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۲۰۹)

مرحوم صاحب ریاض فرد سب النبی و هر کدام از معصومین را مستحق کشته شدن

دانسته و برای اثبات آن سراغ اجماع و عدم خلاف می روند:

کسی که پیامبر اکرم یا یکی از ائمه (علیهم السلام) را سب کند کشته می شود

این مطلب از جمله مواردی است اختلافی در آن وجود ندارد بلکه در کلام برخی از

فقهاء اجماعی تلقی شده است که حجت هم می باشد (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸:

ج ۳، ص ۱۵۴)

در ادامه بیان خویش گستره بحث را با بیان اینکه وجه قوی در مطلب وجود دارد

شامل بقیه انبیای الهی نیز می دانند در اینکه بقیه پیامبران نیز تحت شمولیت نبی قرار بگیرند

وجه و کلام قوی ای وجود دارد

دلیل مطلب آن است که تعظیم و تکریم پیامبران الهی از موارد ضروری دین مبین

اسلام میباشد و طبیعتا سب و دشنام نسبت به ایشان موجب ارتداد می شود.

ایشان نکته دیگری را با تعبیر (قیل) درباره شمولیت عنوان نسبت به حضرت زهرا

س نیز بیان می دارند که قابل تامل و دقت است:

برخی گفته اند که حکم فقط به حضرت زهرا مختص بوده به این دلیل که اجماع بر طهارت حضرت بر طبق آیه تطهیر وجود دارد که ظاهراً این کلام و قول حرف حسن و نیکویی است

صاحب کشف اللثام بحث را علاوه بر پیامبر اکرم ص شامل همه معصومین می دانند

:

سب کننده پیامبر اکرم یا یکی از ائمه (علیهم السلام) بنا بر اتفاق فقهاء کشته میشود

(اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۱۰)

مرحوم خوئی معتقد است که حضرت زهرا و معصومین در حکم سب النبی به ایشان

ملحق می شوند:

کشتن و به قتل رساندن هر فردی که پیامبر اکرم را سب و دشنام میکند بر سامع و

شنونده آن به شرطی که ضرری نسبت به خودش یا آبرویش یا مال قابل اعتنایش و مانند اینها

وارد نشود

برای به قتل رساندن و کشتن سب النبی نیازی به اذن و اجازه از حاکم شرع وجود

ندارد

سب کردن ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) نیز به سب النبی ملحق میشوند

(خوئی، تکملة المنهاج، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۸۶).

مرحوم صاحب جواهر نسبت به باقی قفهای معظم بحثی مستوفی درباره موضوع سب

دارند و مطالبی مهم و کامل را بیان می دارند:

هر شنونده‌ای که سب کردن فردی نسبت به پیامبر اکرم را بشنود میتواند سب کننده

را به قتل برساند بلکه حتی قتل سب واجب است در این حکم اختلاف و مخالفی را نیافتیم

بلکه اجماع بر مطلب وجود دارد

حکم قتل سب النبی ص (از منظر فقهای امامیه)

درباره سب و دشنام کردن نسبت به یکی از ائمه نیز مطلب قبلی ثابت است (قتل ساب). در اینکه بقیه پیامبران نیز تحت شمولیت نبی قرار بگیرند وجه و کلام قوی ای وجود دارد.

دلیل مطلب آن است که تعظیم و تکریم پیامبران الهی از موارد ضروری دین مبین اسلام می باشد و طبیعتاً سب و دشنام نسبت به ایشان موجب ارتداد می شود. این مطلب را افرادی تبعیت و نسبت به آن حکم داده اند بلکه حتی در ریاض به نقل از کتاب غنیه اجماع بر این مطلب وجود دارد

برخی مانند صاحب تحریر مادر و دختر پیامبر اکرم را بدون اینکه تخصیصی نسبت به حضرت فاطمه زهرا (س) داشته باشند ملحق کرده اند و دایره مساله را گسترش داده اند البته برخی گفته اند که حکم فقط به حضرت زهرا مختص بوده به این دلیل که اجماع بر طهارت حضرت بر طبق آیه تطهیر وجود دارد که ظاهراً این کلام و قول حرف حسن و نیکویی است (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴: ج ۳۷، ص ۸۶) مرحوم شهید ثانی معتقد است علاوه بر شمولیت بحث درباره پیامبر اکرم ص که قطعاً مقدار یقینی است الحاق باقی پیامبران هم مطلبی قوی محسوب خواهد شد:

«من سب النبی علیه السلام جاز لسامعه قتله. ما لم یخف الضرر علی نفسه او ماله او غیره من اهل الایمان و کذا من سب احد الایمه علیهم السلام و فی الحاق باقی الانبیا علیهم السلام بذلک قوه لان کمالهم و تعظیمهم علم من دین الاسلام ضروره فسیهم ارتداد ظاهر».

هر کسی که پیامبر اکرم یا یکی از ایمه علیهم السلام را سب و دشنام کند برای فرد شنونده این عمل قتل عامل آن جایز خواهد بود البته مادامی که خوف ضرری نسبت به خود فرد شنونده یا مالش یا افراد مومن وجود نداشته باشد

درباره اینکه بقیه پیامبران نیز تحت گستره و شمولیت عنوان حکم در بحث قرار بگیرند وجه و قوتی وجود دارد

دلیل مطلب آنست که تعظیم و تکریم پیامبران الهی جزو موارد ضروری دین مبین اسلام می باشد و طبیعتاً سب و دشنام نسبت به ایشان موجب ارتداد خواهد شد (عاملی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۶۵).

از بیان مطالب فوق که شامل گفتارها و کلمات فقهای معظم بود دانستیم که کشته شدن و به قتل رسیدن سب کننده به صورت فی الجمله قطعی است
 درباره مصادیق و افرادی که تحت عنوان حکم قرار میگیرند آنچه که مقدار یقینی و نظر همه فقها وجود دارد درباره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است البته برخی از فقهاء دایره بحث را گسترش داده و بحث را درباره سائر پیامبران و همچنین حضرت زهرا (س) و مادر ایشان نیز مطرح کرده اند.

مثلاً صاحب شرائع صرفاً بحث را درباره پیامبر اکرم و ائمه مطرح کرده است اما برخی مانند صاحب جواهر و مسالک بحث را در دایره وسیع تری مطرح کرده اند.
 اما درباره اینکه در چه صورت و شرایطی امکان قتل سب کننده وجود دارد در اقوال فقهاء بحث به صور مختلفی مطرح گردیده است.

برخی اشتراط داشتن امنیت به صورت مطلق را برای به قتل رساندن سب کننده مطرح کرده اند مانند صاحب جامع المدارک ولی برخی دیگر مصادیق این امنیت را به طور خاص مطرح کرده اند به این معنا که در صورت عدم خوف ضرر نسبت به خود فرد یا مالش یا نسبت به مومنان دیگر جواز قتل وجود دارد و در غیر اینصورت قتل دیگر جائز نیست .

نکته دیگری که در بحث مطرح شده است و بین فقهاء مورد اختلاف است درباره نیاز یا عدم نیاز به اذن و اجازه حاکم شرع برای کشتن سب کننده وجود دارد.

مشهور فقهاء قائلند که نیازی به اذن حاکم وجود ندارد کما اینکه در کتاب تکمله منهاج نیز آمده است اما برخی دیگر مانند صاحب المقنعه برای قتل اذن و اجازه حاکم را شرط دانسته اند و در صورت قتل بدون اجازه فرد را خطا کار می دانند.

نظر مختار: به نظر میرسد از آنجا که در موارد اینچنینی که بحث درباره کشتن افراد مطرح است باید با دقت و احتیاط سخن گوئیم به همین جهت حکم به قتل سب کننده نسبت به پیامبر اکرم یا ائمه معصومین (علیهم السلام) با شرط دارا بودن امنیت جانی و مالی و آبرویی خود و مومنان دیگری که امکان ارتباط با قضیه را دارند مشروط به اذن و اجازه حاکم می کنیم که مطابق با احتیاط هم می باشد.

ادله حکم سب النبی (ص)

در این بخش سراغ مستندات حکم سب النبی که شامل روایاتی از پیامبر اکرم ص و بقیه معصومین است رفته تا ببینیم مطابق ادله چه مطلبی بدست خواهد آمد طبیعتاً با بررسی و دقت در مفاد ادله و مستندات می توانیم بهتر در خصوص مساله اظهار نظر کنیم

روایات نبوی

منها النبوی الخاصی: «من سمع أحداً یذکرنی فالواجب علیه أن یقتل من شتمنی و لا یرفع إلی السلطان، و الواجب علی السلطان إذا رفع إلیه أن یقتل من نال منی»

از جمله روایات نبوی این حدیث شریفه است: هر کسی که بشنود که شخصی از من (به بدی) یاد میکند بر او واجب است که شتم کننده را به قتل رسانده و مرافعه به سلطان هم نکند. البته بر سلطان نیز واجب است که اگر نزد او در چنین موردی مرافعه شد او را بکشد از روایت استفاده می شود که خون سب کننده برای هر شنونده و سامعی بدون اذن و اجازه امام حلال است این مطلب مشهور است بلکه تاجایی که در کتاب الغنیه اجماع بر این مطلب وجود دارد (بغدادی، المقنعه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۵۵)

امام صادق فرمودند: پدرم از قول رسول الله (ص) فرمودند: مردم در نظر من خانواده ای یکسان و برابر هستند هر کسی که بشنود که شخصی از من (به بدی) یاد میکند بر او واجب است که شتم کننده را به قتل رسانده و مرافعه به سلطان هم نکند

البته بر سلطان نیز واجب است که اگر نزد او در چنین موردی مرافعه شد او را بکشد (عاملی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۷۵)

(ج) و فی حسن ابن مسلم عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: «إن رجلا من هذيل كان سب رسول الله (صلى الله عليه وآله) فبلغ ذلك النبي فقال من لهذا؟ فقال رجلان من الأنصار: نحن يا رسول الله، فانطلقا حتى أتيا عرباً فسألا عنه فإذا هو يتلقى غنمه، فقال: من أنتما و ما اسمكما؟ فقالا له: أنت فلان بن فلان، فقال: نعم، فنزلا فضربا عنقه، قال محمد بن مسلم: فقلت لأبي جعفر (عليه السلام): أ رأيت لو أن رجلا سب النبي (صلى الله عليه وآله) أ يقتل؟ قال: إن لم تخف على نفسك فاقتله».

امام باقر (ع) می فرماید: شخصی از قبیله هذیل رسول الله (ص) را مورد سب و دشنام قرار داد. این خبر به پیامبر رسید ایشان فرمودند: چه کسی عهده دار و مامور این کار می شود؟ دو انصاری بلند شده و گفتند: ما یا رسول الله (ص). سپس از آنجا رفته و به منطقه عربیه رسیدند آنگاه سراغ او را گرفته و وی را در حالی که همراه خانواده خویش و مشغول به رسیدگی گوسفنداناش بود یافتند و به او سلام نکردند. او پرسید: شما که هستید و نامتان چه می باشد؟ گفتند: آیا تو فلان بن فلان هستی؟ گفت: آری در این هنگام این دو بلافاصله از مرکبشان پیاده شده و گردن وی را زدند.

محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: آیا الان نیز اگر کسی نبی اکرم را سب کند کشته خواهد شد؟

حضرت فرمودند: اگر بر جانت نمی ترسی او را بکش است (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴: ج ۳۷، ص ۹۵).

روایات غیر نبوی

حسن محمد بن مسلم قال لأبي جعفر عليه السلام: أ رأيت لو أن رجلاً الآن سبَّ النبيَّ صلى الله عليه وآله، أ يقتل؟ قال: إن لم تخف على نفسك فاقتله.

محمد بن مسلم به امام باقر (ع) گفت که در مورد فردی که پیامبر اکرم (ص) را سب و دشنام میکند که آیا او را به قتل برسانم؟ امام (ع) فرمودند: اگر بر جانت ترسی نداری او را بکش و به قتل برسان (اصفهان‌ی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۱۲)

ظاهراً مدلول روایت دارای اطلاق است و الزامی به اجازه گرفتن از حاکم ندارد و صرفاً آنچه که مهم است اینست که خوف از جان معتبر است

و منها: عَمَّنْ سَمِعَ يَشْتُمُ عَلِيًّا (عليه السلام)، فقال: «هو والله حلال الدم، وما ألف رجل منهم برجل منكم، دعه

از جمله روایات دیگر

از امام درباره کسی که شتم و دشنام نسبت به امام علی (ع) را شنیده است پرسیدند امام فرمودند: به خدا قسم چنین فردی خودش حلال است لکن رهایش کن و منعرض او نشو مگر در جایی که بر حفظ جانت مطمئن باشی (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۵۷)

ظاهراً مدلول این روایت هم همانند روایت قبلی است.

إنَّ أبا بحير عبد الله بن النجاشي سأل الصادق (عليه السلام) فقال: إني قتلت ثلاثة عشر رجلاً من الخوارج كلهم سمعتهم يبرأ من علي بن أبي طالب (عليه السلام)، فقال (عليه السلام): «لو كنت قتلتهم بأمر الإمام لم يكن عليك في قتلهم شيء، ولكنك سبقت الإمام، فعليك ثلاث عشرة شاةً تذبحها بمنى و تصدق بلحمها لسبقك الإمام، و ليس عليك غير ذلك»

درباره این مطلب مخالفت‌هایی نیز وجود دارد. این مخالف‌تها جایی که آنچه که از کتابهای المختلف و المقنعه نقل شده است این است که بدون اذن و اجازه امام قتل چنین فردی جایز نیست و دلیل این مطلب نیز روایتی است که وجود دارد.

عبدالله بن نجاشی از امام صادق (ع) پرسید: من سیزده نفر از خوارج را به قتل رساندم که همه این افراد از امام علی (ع) براءت می جستند و به ایشان توهین می کردند و من این توهین ها را شنیده بودم

امام (ع) فرمودند: اگر به قتل رساندن و کشتن این افراد به امر و اذن امام بوده است که مشکلی در این کشتن نیست (بر عهده تو چیزی نیست)

ولکن تو بر امام سبقت و پیشی گرفتی و به همین جهت بر گردن تو ذبح سیزده گوسفند در منا می باشد که باید گوشت اینها را صدقه بدهی. دلیل این کار و وظیفه تو سبقت و پیشی گرفتن بر امام بوده و چیزی غیر از این بر عهده تو نیست (عاملی، مسالك الافهام، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۶۹)

فقی خبر هشام بن سالم عن أبي عبد الله (عليه السلام) «أنه سئل عن شتم رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال: يقتله الأذني فالأذني قبل أن يرفع إلى الامام»

هشام بن سالم از امام صادق (ع) درباره کسی که رسول الله (ص) را شتم کرده است می پرسد. حضرت می فرمایند: باید الاذنی فالاذنی او را بکشد قبل از اینکه نزد امام مرافعه شود. مضمون مطلب اینست که باید رعایت مراتب و مراحل صورت پذیرد (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۱۴۰۴: ج ۳۷، ص ۹۹)

فی صحیح هشام بن سالم: «قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) ما تقول في رجل سبأه لعلی (عليه السلام) قال: فقال: حلال الدم و الله لو لا أن يعم بريا، قلت: ف ما تقول في رجل مؤذ لنا، قال: في ماذا؟ قلت: فيك يذكرک، فقال لي: له في علی (عليه السلام) نصيب، قلت: إنه ليقول ذاك و يظهره، قال: لا تعرض له».

هشام بن سالم گوید از امام صادق در مورد شخصی پرسیدم که به حضرت علی (ع) دشنام می دهد. امام فرمودند: خونش به شرط ای نکه امکان براءت او وجود نداشته باشد مباح است. همچنین او میگوید از امام در مورد شخص پرسیدم که به وی اهانت می کند. امام فرمودند: آیا به حضرت علی (ع) نیز اهانت شده است؟

پاسخ دادم بله. این مطلب را می‌گویید و آشکار می‌کند امام فرمودند: متعرض او نشو
فی خبر العامری «قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أي شيء تقول في رجل سمعته
يشتم عليا (عليه السلام) و يبرأ منه؟ فقال: و الله هو الحلال الدم، و ما ألف منهم برجل منكم
دعه».

سلیمان عامری پیرامون حکم فردی که امام علی (ع) را شتم کرده و از او تبری
جسته است از امام صادق (ع) جويا می شود
حضرت می فرمایند: والله خونش حلال است لکن رهايش کن و متعرض او نشو
مگر در جایی که بر حفظ جانت مطمئن باشی.

قال هشام بن سالم له عليه السلام: ما تقول في رجلٍ سبَّه لعلِّي عليه السلام؟ فقال لي:
هو حلال الدم و الله لو لا أن يغمز بريئاً أي لو لا أن يتسبب قتله للطعن في برئ و اتهمه و
إضرار به قال: فما تقول في رجل مؤذ لنا؟ فقال: في ما ذا؟ قال: فيك، يذركك، فقال له في
عليّ عليه السلام نصيب؟ قال: إنّه ليقول ذلك و يظهره، قال: لا تعرّض له.

هشام بن سالم گوید از امام صادق در مورد شخصی پرسیدم که به حضرت علی (ع)
دشنام می دهد. امام فرمودند: خونش به شرط اینکه امکان برائت او وجود نداشته باشد مباح
است. همچنین او می گوید از امام در مورد شخص پرسیدم که به وی اهانت می کند. امام
فرمودند: آیا به حضرت علی (ع) نیز اهانت شده است؟ پاسخ دادم بله. این مطلب را
میگ‌وید و آشکار می کند. امام فرمودند: متعرض او نشو.

عمّار السجستاني أن أبا بحير عبد الله بن النجاشي سأل الصادق عليه السلام فقال: إنني
قتلت ثلاثة عشر رجلاً من الخوارج، كلهم سمعتهم يتبرأ من علي بن أبي طالب عليه السلام،
فقال: لو كنت قتلتهم بأمر الإمام لم يكن عليك في قتلهم شيء، و لكنك سبقت الإمام، فعليك
ثلاثة عشر شاةً تذبحها بمني و تتصدق لحمها لسبقك الإمام، و ليس عليك غير ذلك».

عبدالله بن نجاشی از امام صادق (ع) پرسید: من سیزده نفر از خوارج را به قتل رساندم
که همه این افراد از امام علی (ع) برائت می جستند و به ایشان توهین می کردند و من این

توهین ها را شنیده بودم. امام (ع) فرمودند: اگر به قتل رساندن و کشتن این افراد به امر و اذن امام بوده است که مشکلی در این کشتن نیست (بر عهده تو چیزی نیست). ولکن تو بر امام سبقت و پیشی گرفتی و به همین جهت بر گردن تو ذبح سیزده گوسفند در منا می باشد که باید گوشت اینها را صدقه بدهی. دلیل این کار و وظیفه تو سبقت و پیشی گرفتن بر امام بوده و چیزی غیر از این بر عهده تو نیست.

نتیجه گیری

درباره ادله و مستندات شرعی حکم سب النبی غیر از بحث اجماعی که در کلام برخی از فقهاء ذکر شده است روایات مختلفی نیز وجود دارد

نکته اولی که درباره روایات مطرح است اختصاص روایات به سب و شتم نسبت به پیامبر اکرم و امیر المومنین است و درباره سب کردن بقیه معصومین نیز سخنی وجود ندارد.

نکته دیگر درباره شرایط برای به قتل رساندن سب النبی است که در برخی از روایات به امنیت خاصه امنیت جانی خود فرد اشاره شده است و در برخی دیگر اصلاً چنین بحثی مطرح نگردیده است.

نکته سوم قابل استفاده از روایات درباره نیاز و عدم نیاز به اذن حاکم شرع است.

برخی روایات اصلاً درباره آن بحثی نکرده اند و در برخی دیگر نیز تصریح به عدم نیاز به اذن مطرح شده است اما در برخی روایات اشتراط اذن حاکم در مساله مطرح شده است.

نظر مختار: به نظر می رسد آنچه که از مجموع روایات قابل استفاده است نیاز به اذن داشتن حاکم و همچنین وجود شرایط و امنیت برای فرد برای به قتل رساندن سب النبی یا ائمه معصومین باشد که مقتضای احتیاط هم همین است گرچه حتی شاید بتوان اینطور گفت که حکم قتل با توجه به روایات مذکوره تنها به سب النبی یا امیر المومنین اختصاص دارد که بعید هم نیست.

فهرست منابع

۱. آبی، حسن بن ابی طالب، «کشف الرموز فی شرح مختصر النافع»، ج ۱، چ ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان»، ج ۶، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳. اصفهانی، محمد بن حسن، «کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام»، ج ۱، چ ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۴. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، «المفئدة»، ج ۱، چ ۱، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، «ریاض المسائل»، ج ۳، چ ۱، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۶. حلّی، جعفر بن حسن، «المختصر النافع فی فقه الإمامیة»، ج ۲، چ ۱، نشر المطبوعات الدینیة، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۷. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، «التنقیح الرائع لمختصر الشرائع»، ج ۳، چ ۲، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۸. حلّی، جعفر بن حسن، «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۳، چ ۲، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی، «تکملة المنهاج»، ج ۱، چ ۳، نشر مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۰. طرابلسی، عبد العزیز، «المهذب»، ج ۲، چ ۱، نشر مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱۱. عاملی، زین الدین بن علی، «الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»، ج ۸،
چ ۲، نشر مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۲. عاملی، زین الدین بن علی، «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، ج
۶، چ ۱، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۳. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، «جامع المسائل»، ج ۱، چ ۱۱، انتشارات امیر
قلم، قم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۴. نجفی، محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۳۷، چ ۷،
دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۵. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، «قواعد فقه»، ج ۶، چ ۱۲، مرکز نشر علوم
اسلامی، تهران، ۱۴۰۵ ق.